

کدام مانع؟ چرا دست یابی ایران به فن آوری هسته ای با دشواری

روبروست

سرانجام پس از چند روز مذاکرات فشرده در وین پایتخت اتریش عصر روز شنبه ۲۸ شهریور ماه سال جاری خورشیدی، شورای حکام آژانس بین المللی انرژی هسته ای در جلسه ای اضطراری بعد از قریب به یک ساعت مباحثه، قطعنامه ای را با اجماع نهایی و بدون رای گیری تصویب و در دبیرخانه شورای مذکور به ثبت رساند و به این ترتیب بر خلاف تبلیغات ارتجاع حاکم بر میهن، نه تنها پرونده هسته ای

ادامه در صفحه ۶

آغاز سال تحصیلی جدید و فاجعه نظام آموزشی در رژیم ولایت فقیه

با فرارسیدن مهرماه ۱۳۸۳ میلیون ها دانش آموز و دانشجو سال تحصیلی جدید را آغاز کردند. بر اساس آماری که به همین مناسبت در رسانه های گوناگون منتشر شد امسال شمار دانش آموزان ایرانی از مرز ۱۶/۵ میلیون گذشت و تعداد دانشجویان موسسه های آموزش عالی نیز به مرز ۲ میلیون و ۲۵۰ هزار نفر رسید. سطح و کیفیت آموزش در مراحل مختلف آن، خصوصاً در مرحله آموزش عالی، از نشانه های مهم پیشرفت اجتماعی و فرهنگی جوامع به شمار می آیند و از جمله بر اساس این معیار است که رشد و بالندگی

ادامه در صفحه ۲



شماره ۶۹۶، دوره هشتم
سال بیستم، ۷ مهرماه ۱۳۸۳

تقدیم به حزب توده ایران و قهرمانان نام و گمنام آن

هزار بار مرا گشت

هزار بار مرا گشت و در نهایت شوق
به زعم خویش به تابوت من نماز گزارد
هزار بار چو کرکس به گور من رقصید
هزار فاتحه ام در شبی دراز گزارد
هزار مرتبه یازید لب به لاف گزاف
به مهر روشن و تابان کارنامه من
هزار فتنه تراشید از تبهکاری
که تا سیاه نماید ز حقد جامه من
دوال پای دروغ آفرین پتیاره
کمین نمود و به گردان من شبیخون زد
به تیر فاجعه خورشید را نشانه گرفت
چنان که گریه ز بغض زمانه بیرون زد
هزار شاخه سبز جوانه ام را کند
هزار مزرعه دل را به خشکسالی برد
سغیر جهل و سیاهی هزار مرتبه گفت
که فار روشن دریا به کام توفان مرد
ولی چه زود به سیمای سرخ رنگ افق
سپیده زد، سحر آمد، فلق هویدا شد
دوباره از دم تندر نشان مردم ما
شکوه رایت خونین کاوه پیدا شد
خران دمیده شیرنگ دیو باطن دید
که آن درخت برومند ایستاده منم
که جاودانه منم همراکاب بی مرگی
به رزم توده نستوه تکیه داده منم

ایرج

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران درباره شصت و سومین سالگرد تأسیس حزب

شصت و سه سالگی نبرد تاریخی حزب کارگران و

زحمتکشان برای رهایی ایران از بندهای ستم،

استعمار و استبداد فرخنده باد!



هم میهنان گرامی!
با فرا رسیدن ۱۰ مهرماه ۱۳۸۳، شصت و سه سال از تأسیس حزب توده ایران می گذرد. درباره تاریخ، پیدایش و مبارزات شش دهه حزب توده ایران هزاران مقاله و کتاب منتشر شده است که خود نشانگر اهمیت و جایگاه حزب در تاریخ معاصر میهن ماست. حزب توده ایران در پی سقوط استبداد رضا شاه و آزادی زندانیان سیاسی کمونیست از زندان ها، به دست این مبارزان رها شده از بند و شماری از سرشناس ترین روشنفکران و پیکارگران راه آزادی و عدالت آن روز میهن، از جمله سلیمان محسن اسکندری، علی امیر خیزی، پروین گنابادی و عبدالحسین نوشین، در مهرماه ۱۳۲۰ تأسیس گردید. حزب توده ایران از

ادامه در صفحه ۴ و ۵

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم «ولایت فقیه»!

ادامه آغاز سال تحصیلی جدید ...

کشورهای مختلف بررسی می شود. مسأله آموزش و دیدگاه قرون وسطایی سران رژیم ولایت فقیه در دو دهه اخیر همواره از موانع عمده و عوامل بحران زایی جدی نظام آموزشی کشور بوده است. علم ستیزی از ویژگی های تاریک اندیشان حاکم است که پیشرفت علم و نظریات علمی را در تضاد آشکار با خرافات و اندیشه های پوسیده و غیر علمی خود می بینند و لذا مترصدند با مخالفت با ایجاد یک ساختار آموزشی سالم در کشور نسل های کنونی و آینده کشور را از این حقوق و امکانات حیاتی محروم کنند. بررسی دقیق برخورد دولت های گوناگون دو دهه اخیر نشان می دهد که نه تنها آموزش و پرورش در برنامه ریزی کلان اقتصادی کشور جای شایسته خود را نداشته است، بلکه به دلیل عدم تخصیص بودجه کافی به تدریج بحران آموزشی کشور تشدید و زیرساختار نظام آموزشی روند تخریب را پیموده است.

روزنامه شرق در مقاله تحلیلی، به قلم بنفشه سام گیس، درباره اوضاع وخیم آموزشی کشور در این زمینه می نویسد: «با وجود نیاز اضطراری به ۱۵۹ هزار کلاس درس برای رفع بحران (به شرط آنکه ۳۵ هزار مدرسه دو نوبته همچنان پا بر جا باشند) و ۲۳۷ هزار کلاس درس برای مطابقت با استانداردهای موجود در کل کشور، طی ۵ سال گذشته فقط ۹۵۸۲ واحد آموزشی دایر شده است. آن هم در حالی که از تعداد ۴۴۴ هزار کلاس درس در کل کشور، ۴۲ درصد در دو نوبت صبح و بعدازظهر تراکم فیزیکی دانش آموزان را تحمل می کنند. همچنین از تعداد ۸۵ هزار و ۲۳۷ مدرسه در کل کشور، ۵۴۳۵ واحد خشت و گلی، ۲۴۳۵ واحد چادری، ۹۷۹ واحد کپری و ۲۰ واحد کانتینر است و در مجموع ۵۷ هزار کلاس درس در سراسر کشور فاقد هرگونه مقاومت در برابر وقوع زلزله هستند که فقط بازسازی این تعداد کلاس درس، به اعتباری در حدود ۹۶۰ میلیارد تومان (نیمی از بودجه آموزش و پرورش در سال ۸۳) نیازمند است...»

برای روشن شدن ابعاد فاجعه بار بی توجهی رژیم به امر آموزش و پرورش تنها کافی است اشاره کنیم که در استان تهران که یکی از پرامکانات ترین استان های کشور است برای ۱ میلیون ۲۸۷ هزار و ۶۷۴ دانش آموز شهر تهران تنها ۲۵ هزار ۸۵۷ کلاس درس موجود است. بر اساس همین آمار تراکم دانش آموزان در استان تهران بالغ بر ۵۰ دانش آموز در هر کلاس و این در حالی است که این تراکم در شهرهای دیگر همین استان به بیش از ۹۹ دانش آموز در هر کلاس بالغ می شود. در اینجا بد نیست اشاره کنیم که حد متوسط تراکم دانش آموزان در کشورهای پیشرفته اروپایی بین ۲۰ تا ۳۰ دانش آموز تخمین زده می شود..

روزنامه شرق در نتیجه گیری همین مقاله اضافه می کند که: «نیمه دوم سال ۸۳ از امروز آغاز می شود و سال مالی وزارت آموزش و پرورش نیز در تیرماه سال ۸۴ به پایان می رسد. خیرین مدرسه ساز استان تهران سال ۸۲ از وعده ساخت ۲۰ هزار کلاس درس ظرف سه سال آینده سخن گفتند که تاکنون ۶ هزار کلاس درس ساخته شده است. دولت نیز تعهد کرده که تا پایان سال ۸۵ - ۲۰ هزار کلاس درس در سطح استان تهران احداث کند. اما امید به تحقق این تعهد زمانی مورد سؤال قرار می گیرد که شنیده می شود سازمان آموزش و پرورش شهرستان های استان تهران به دلیل کمبود اعتبار ۸ میلیارد تومانی قادر به تکمیل ۲۰ پروژه ناتمام نبوده و تکمیل آن را به خیرین مدرسه ساز واگذار کرده است. همچنین در تیرماه امسال ساخت ۳۰۰ کلاس درس در شهر تهران به دلیل کمبود اعتبار متوقف شده است...» وضعیت در آموزشگاه های عالی کشور نیز چنانچه نیست. نبود امکانات لازم، از جمله کتابخانه، وسایل آزمایشگاهی لازم، در کنار کمبود خوابگاه و

همچنین پاکسازی کادربهای علمی مجرب به دلیل دگراندیشی و مخالفت با تاریک اندیشان حاکم تنها بخشی از مسایل و معضلاتی است که دانشجویان کشور با آن دست به گریبانند. بر این انبوه مشکلات باید نظامی شدن بیش از پیش فضای دانشگاه های کشور توسط نیروهای انتظامی و وابستگان رژیم یعنی «بسج دانشجویی» را افزود تا تصویر روشن تری از وضعیت آموزش عالی به دست آید. دستگیری و ربودن دانشجویان فعال و دگراندیش، تشدید جو خفقان در موسسه های آموزش عالی و همچنین اجرای طرح جدا سازی جنسی از جمله دیگر مشکلات دانشجویان کشور است. در آستانه آغاز سال تحصیلی و در حالی سران حکومتی از دست آوردهای رژیم در عرصه افزایش شمارش دانشجویان داد سخن می دادند و معاون وزارت علوم حضور بیش از ۷۰۰ هزار دانشجوی سال اول در دانشگاه های کشور (که از این تعداد ۲۵۷ هزار نفر آن مربوط به دانشگاه آزاد هستند) را اعلام می کرد، گزارش های خبری گوناگونی از اعتراض های دانشجویی در زمینه های مختلف انتشار یافت. برای نمونه ایسا گزارش داد که: «در پی عدم تامین خوابگاه برای دانشجویان روزانه دانشکده فنی منتظری مشهد و اقدام مسؤولین مبنی بر بیرون ریختن وسایل دانشجویان به خیابان، بیش از ۴۰ نفر از دانشجویان این دانشکده دو شب گذشته را در پیاده روی خیابان پیام، بلوار خیام گذراندند.» به گزارش سرویس صنفی خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) «دانشجویان کارشناسی ناپوسته مکانیک خودرو و گرایش قالبسازی، دانشکده فنی شهید منتظری مشکل اسکان را جزئی ترین مشکل خود خوانده و نسبت به وضعیت نامطلوب و ضعف امکانات آموزشی از قبیل کارگاه های فنی و... دانشکده معترض شدند.»

آنچه روشن است این است که بی توجهی جدی نسبت به آموزش و پرورش و آموزش عالی در کشور، خصوصاً در عرصه تخصیص بودجه لازم به این امر، در کنار سیاست های ارتجاعی و علم ستیزانه ارتجاع حاکم و تلاش برای تحمیل عقاید قرون وسطایی به حیات آموزشی، نظام آموزشی کشور را با بحران جدی روبه رو کرده است. در حالی که سالانه میلیارد ها تومان بودجه به «حوزه های علمیه» قم، مشهد و اصفهان اختصاص داده می شود صدها هزار دانش جو و میلیون ها دانش آموز کشور با دشواری های زیادی برای ادامه کسب علم و دانش روبه رو هستند. تجربه بیست سال گذشته و سیاست های مختلف اتخاذ شده توسط سران رژیم نشانگر این حقیقت است که وضعیت فاجعه بار کنونی نظام آموزشی کشور با ادامه رژیم ولایت فقیه همچنان سیر قهقراپی را خواهد پیمود و هر سال بر دشواری ها و مشکلات آن افزوده خواهد شد.

فاجعه نظام آموزشی کشور ارتباط گسست ناپذیری با فاجعه ادامه حاکمیت رژیم ولایت فقیه بر میهن ما دارد. صفوف نزدیک به ۱۹ میلیون دانش آموز و دانشجوی کشور نیروی اجتماعی عظیمی است در مقابل رژیم علم ستیز و ارتجاعی حاکم. بردن آگاهی و تقویت عنصر سازمان یافتگی در میان این نیروها و بسیج آنان برای مبارزه آینده بر ضد استبداد حاکم می تواند در انتها نقش اساسی در پیروزی جنبش مردمی و طرد رژیم ولایت فقیه داشته باشد.

در دفاع از حقوق بشر، دموکراسی و عدالت اجتماعی در ایران

ما امضا کنندگان زیر، نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری، نگرانی شدید خود را نسبت به موج جدید سرکوب در ایران ابراز می‌کنیم. ما شاهد هستیم که از اسفند سال ۸۲ یعنی از زمانی که نیروهای ارتجاعی با به کار بستن تمهیدات ضد دموکراتیک، از جمله رد صلاحیت کردن هزاران نامزد انتخاباتی مستقل و اصلاح طلب، دوباره کنترل مجلس ایران را به دست گرفتند، نقض حقوق بشر ابعاد گسترده‌ای یافته است. انبوهی از نشریات دگراندیش و غیردولتی، از جمله خبرنامه‌های اینترنتی و سازمانهای رسانه‌ای به تعطیل کشانده شده‌اند و نویسندگان و سردبیران آنها دستگیر و زندانی شده‌اند. رهبران و فعالان جنبش دانشجویی دستگیر و زندانی شده‌اند. نویسندگان، روشنفکران و وکلای پیشتاز مورد حمله قرار گرفته‌اند. هدف مسئولان و گردانندگان ایجاد چنان شرایطی در کشور است که ضامن انتخاب شدن نامزدهای خودی در انتخابات آتی ریاست جمهوری در اردیبهشت ماه سال آینده باشد.

ما از مبارزه مردم و نیروهای مترقی ایران در راه دموکراسی، صلح و عدالت اجتماعی پشتیبانی می‌کنیم. در عین حال، ما همچنین تمام تحریکات خارجی و تهدیدها در رابطه با مداخله در امور داخلی این کشور را قاطعانه مردود می‌شمیریم. ما از مقامات مسئول ایران می‌طلبیم که به حقوق ابتدائی و دموکراتیک، آن گونه که در عهدنامه‌های بین‌المللی، از جمله در عهدنامه حقوق بشر سازمان ملل متحد تعریف شده است، احترام بگذارند.

ما خواستار:

- آزادی فوری و بدون قید و شرط همه زندانیان سیاسی هستیم.
- آزادی فوری همه نویسندگان و روزنامه‌نگاران هستیم که به جرم اعتقاد به اصول آزادی بیان در حال حاضر در زندان به سر می‌برند.
- رفع توقیف از همه سایت‌های خبری و روزنامه‌ها می‌هستیم که در ماه‌های اخیر بسته شدند.
- اعلام پایبندی دولت ایران به اصول مورد احترام در منشور و اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد هستیم.

حزب کمونیست هند، حزب کمونیست لبنان، حزب کمونیست سوریه، حزب کمونیست عراق، حزب کمونیست ترکیه، حزب دموکراسی و سوسیالیسم الجزایر، حزب ترقی و سوسیالیسم مراکش، حزب تجدید تونس، حزب دموکراسی و سوسیالیسم سنگال، حزب کمونیست فرانسه، حزب کمونیست پرتغال، حزب کمونیست یونان، حزب کمونیست بوهم و موراوی، آکل (حزب زحمتکش مترقی قبرس)، حزب سوسیالیسم دموکراتیک آلمان، حزب کمونیست رفونداسیون ایتالیا، حزب کمونیست های ایتالیا، حزب کمونیست اسپانیا، حزب کمونیست کانادا، حزب کمونیست اتریش، حزب کمونیست آلمان، حزب کمونیست اردن، حزب کمونیست سودان، حزب کمونیست اسلواکیا، جبهه آزادی بخش بحرین، ائتلاف چپ و مترقی یونان، حزب توده ایران

ادامه مصاحبه با برژینسکی ...

تروریستهای آینده کمک کرده‌اید، به آنها اسلحه و خط داده‌اید؟

زیگنیو برژینسکی: برای تاریخ جهان چه چیزی از همه مهمتر است؟ طالبان یا فروپاشی امپراتوری شوروی؟ عده‌ای دو آتشه اسلامی یا آزادسازی اروپای مرکزی و پایان جنگ سرد؟

نوول ابسروتور: عده‌ای دو آتشه؟ اما بارها و بارها گفته شده است که: امروزه بنیادگرایی اسلامی تهدیدی است در سرتاسر جهان...

زیگنیو برژینسکی: چه حرف مفتی! گفته می‌شود که غرب در قبال اسلام یک سیاست جهانشمول دارد. این هم حرفی است بی معنی؛ اسلام جهانشمول وجود ندارد. بیایید به اسلام از دید منطقی نگاه کنیم نه از دیدگاه عوامفریبانه یا احساساتی. اسلام با یک میلیارد و نیم پیرو، مرتبه اول را در بین ادیان جهان دارد. اما چه نقطه اشتراکی است بین بنیادگرایان عربستان سعودی، میانه‌روهای مراکشی، نظامی‌گراهای پاکستانی، مصر هوادار غرب و آسیای مرکزی غیرمذهبی (سکولار)؟ نه چیزی بیشتر از آن که کشورهای مسیحی را به هم پیوند می‌دهد....

ادامه کدام مانع؟ چرا ...

ای نخواهد داد... روند کنونی پرونده هسته‌یی (حوب توجه کنید روند کنونی) به گونه‌یی است که در پایان متضرر نخواهیم شد... انتخابات ایران و آمریکا دو موضوع موثر در پرونده ایران هستند. دولت و مسئولان تا پایان دولت خاتمی (منتظر مانده) و انعطاف‌هایی را از خود نشان می‌دهند... این سخنان نشانه‌یی کاملاً آشکار از تلاش ارتجاع و مهره‌هایی چون رفسنجانی و خامنه‌یی برای زد و بند و معامله پنهانی به زیان منافع ملی ایران می‌باشد. دست‌یابی به فن‌آوری هسته‌یی و استفاده از آن در امور صلح‌آمیز، حق مسلم و انکارناپذیر ایران است. باید میان این حق بدیهی، قانونی و مشروع با رژیم ولایت فقیه و تبلیغات آن تفاوت قایل شد. این عملکرد و اقدامات ضد ملی این رژیم بوده است که مساله را به اینجا کشانده و دست‌قدهای بزرگ را برای دخالت در این امر باز کرده است. تلاش ارتجاع از یک سو معامله بر سر حفظ نظام است و دیگر سو برقراری فضای اختناق و سرکوب در داخل با هدف غارت بیشتر و بیشتر کشور و منابع سرشار آن. ایران می‌تواند و باید تحت اداره یک حکومت متکی بر اراده مردم و برقراری روابط دیپلماتیک با همه کشورهای جهان و رعایت کلیه قوانین شناخته شده جهانی و احترام به نهادها و سازمان‌های بین‌المللی و در تعامل و همکاری با کلیه طرفهای ذی‌نفع در مسایل هسته‌یی به حق طبیعی و مشروع خود، یعنی دست‌یابی و استفاده صلح‌آمیز از فن‌آوری هسته‌یی برسد.

آزادی برای همه زندانیان سیاسی ایران

ادامه اعلامیه کمیته مرکزی حزب ...

همان نخستین روزهای تأسیس اش با نو آوری سیاسی و نظری جامعه آن روز ایران را در زمینه های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی دگرگون کرد. حزب توده ایران نخستین سازمان سیاسی کشور بود که در مرام نامه سیاسی اش بر ضرورت اتحاد عمل همه طرفداران آزادی برای تحقق: «برقرار کردن رژیم دموکراسی و تأمین کلیه حقوق فردی و اجتماعی از قبیل آزادی زبان و نطق و قلم و عقیده و اجتماعات و مبارزه علیه هرگونه رژیم دیکتاتوری و استبدادی» تأکید کرد و توانست با تلاش و فعالیت های شبانه روزی هزاران توده ای بخش وسیعی از کارگران و زحمتکشان، زنان و جوانان میهن را در صفوفی متشکل منسجم سازد و نیروی عظیمی را برای تحول دادن جامعه ما به حرکت در آورد.

نقش تاریخی حزب ما در حوادث و طوفان های شش دهه اخیر ایران، از مبارزه بر ضد فاشسیسم و تلاش در راه اعتلا و پیروزی نهضت ملی کردن نفت ایران، تا پیکار بر ضد کودتای امپریالیست ها، در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، و بالاخره شرکت در سنگرهای انقلاب شکوهمند مردمی ۱۳۵۷ و نبرد امروزی بر ضد رژیم قرون وسطایی ولایت فقیه، نشانگر اهمیت و جایگاه ویژه حزب توده ایران در جنبش رهایی بخش مردم ایران است. شصت و سه سال پس از تأسیس و پشت سر گذاشتن زندگی بی بغرنج و پرحادثه و با وجود تهاجم های مکرر و پی در پی ارتجاع برای نابودی و اضمحلال آن، که تاکنون به قیمت خون هزاران رزمنده راه آزادی و ده ها هزار سال زندان و مهاجرت ناخواسته، تمام شده است حزب توده ایران با اتکاء به ریشه های تاریخی و عمیق خود در درون طبقه کارگر و زحمتکشان ایران به نبرد برحق و خونین خود بر ضد حکومت های استبدادی و استعمار و استثمار ادامه می دهد.

ما امروز در شرایطی به استقبال شصت و سومین سالگرد تأسیس حزب می رویم که مبارزه ای دشوار و پر پیچ و خم با استبداد حاکم و تمایلات مداخله جویانه نیروهای خارجی در مقابل توده ای ها و همه نیروهای آزادی خواه و ملی ایران قرار دارد. بیست و پنج سال پس از یکی از بزرگ ترین انقلاب های اجتماعی منطقه خاورمیانه و سرنگونی رژیم دیکتاتوری شاه، ایران نه تنها نتوانسته است راه آزادی، دموکراسی و عدالت را بییابد، بلکه امروز اسیر رژیم عمیقاً ضد مردمی و به شدت استبدادی. سران حکومت جمهوری اسلامی که با دست های پرتوان کارگران، زحمتکشان و اکثریت قاطع مردم محروم ایران کرسی های قدرت را پس از انقلاب بهمن اشغال کردند، با زیر پا گذاشتن همه قول های داده شده و با خیانت



به آرمان های انقلاب یعنی آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و خواست استقرار حکومتی جمهوری متکی بر آراء مردم، رژیم قرون وسطایی و ضد مردمی را مستقر کردند که کارنامه جنایات و سیاه کاری هایش، آن را به حق در صف اول منفور ترین حکومت های تاریخ معاصر میهن ما قرار داده است. کسانی که دایم از «دست های پینه بسته» محرومان سخن می گفتند و قرار بود حکومت «کوخ نشینان» در مقابل «کاخ نشینان» را برپا کنند خود امروز در «کاخ های» به ارث رسیده از حکومت دیکتاتوری شاه، با غارت و چپاول منابع ملی ایران بر محرومیت و فقر میلیون ها خانواده زحمتکش افزوده اند و با اتخاذ سیاست های ماجراجویانه و غیر مسئولانه حیات و امنیت ارضی ایران را نیز با خطرات جدی مواجه ساخته اند.

هم میهنان گرامی!
هفت سال پیش، یعنی در دوم خرداد ۱۳۷۶، بیش از ۲۰ میلیون از شما به پای صندوق های رأی رفتید تا نامزد رسمی رژیم ولایت فقیه، در انتخابات ریاست

جمهوری، را با شکستی مفتضحانه روبه رو سازید. هفت سال پیش شما با خواست دستیابی به آزادی، «حکومت مدنی و مردم سالاری» به خیابان ها آمدید و با از خود گذشتگی و تلاش رژیم حاکم را با شکستی تاریخی روبه رو کردید. این جنبش عظیم و این توان بسیج شده و به حرکت درآمده در جامعه می توانست راه را به سمت تحولات بنیادین و دموکراتیک بگشاید ولی افسوس که این توان نیز همچون نیروی به حرکت درآمده پس از انقلاب بهمن ۵۷، در حصارهای ارتجاعی اسیر شد و بار دیگر رهبران جنبش با زیر پا گذاشتن قول های داده شده به نفع حفظ منافع «اسلام و روحانیت» فرصت تاریخی دیگری را از بین بردند. فاجعه امروز میهن ما، یعنی گسترش اختناق حکومتی، در کنار ادامه و تشدید نابسامانی ها اقتصادی - اجتماعی و ادامه سیاست های ماجراجویانه خارجی ثمره سیاست های سازش کارانه با ارتجاع حاکم و پشت کردن به منافع مردم است.

نمایش مفتضحانه انتخابات دوره هفتم مجلس، که به درستی با تحریم قاطع و وسیع اکثریت قاطع مردم میهن ما روبه رو شد نهادی را پدید آورد که نه خانه نمایندگان مردم، بلکه لانه توطئه بر ضد منافع ملی میهن ماست. حرکت های مجلس فرمایشی در هماهنگی با سایر نهادهای انتصابی، نظامی، انتظامی و وابسته به سران رژیم ولایت فقیه، بخشی از توطئه واحد ارتجاع حاکم برای تثبیت پایه های متزلزل رژیم و تأمین ادامه حیات آن برای سال های آینده است. در مقابل این تلاش ها و برنامه های شوم، و با وجود همه دشواری هایی که جنبش مردمی با آن روبه روست، تنها تشدید و گسترش مبارزه هماهنگ و متحد نیروهای آزادی خواه و اصلاح طلب کشور است که می تواند این نقشه ها را عقیم بگذارد.

ادامه اعلامیه کمیته مرکزی حزب...

اطلاعیه دبیر خانه کمیته مرکزی حزب توده ایران

در ماه های اخیر برخی سایت های خبری درون کشور، ظاهراً برای انعکاس مواضع حزب توده ایران در تحولات تاریخی عمده میهن مان، به اظهاراتی پوشش مطبوعاتی داده اند که حامل نظرات حزب توده ایران نیست. از جمله چنین مواردی می توان به انعکاس اطلاعات ناقص، مخدوش درباره تحلیل و عملکرد حزب توده ایران در جریان کودتای ضد مردمی ۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲ و دیگر ارزیابی ها از تاریخ و فعالیت حزب توسط ایلنا، در نشست های هفتگی «سازمان دانش آموختگان ایران» (ادوار تحکیم وحدت) اشاره کرد. حزب ما در پنج دهه اخیر انبوهی از مقالات و کتب گوناگون را با اتکاء به اسناد گوناگون، از جمله اسناد رسمی کشور های سازمان دهنده کودتا، در زمینه ۲۸ مرداد و دیگر مسایل کلیدی تاریخ خود منتشر کرده است که بیانگر رویکرد مسئولانه حزب توده ایران در قبال این حوادث مهم تاریخ میهن ماست. روشن ساختن گوشه های مهم تاریخ پر فراز و نشیب حزب توده ایران که اغلب توسط معاندین دولتی و طبقاتی آن مسخ و تحریف شده به تصویر کشیده می شود، امری است بغایت حائز اهمیت و دارای مسئولیت ملی از آن رو که تاریخ مبارزات حزب با تاریخ معاصر میهن ما عجین شده و در پیوند است و نه تنها در گذشته که در آینده نیز تاثیر نازدونی اش را بر سیر تحولات جامعه ما باقی گذاشته و می گذارد.

از این دیدگاه است که ابعاد مسئولیت مدعیان، این ساحه روشن سازی گوشه های تاریخ، نمایان می شود. امروز پرونده سراپا ساختگی سران رژیم ولایت فقیه و دستگاه های امنیتی آن بر ضد حزب که زمینه ساز سرکوب و وحشیانه و خونین توده ای ها شد و به قتل عام صدها تن از شایسته ترین فرزندان حزب منجر گردید، بیش و پیش از هر روشنگری دیگر تاریخ، احتیاج به بازخوانی و داوری صریح دارد. از این بازخوانی و بررسی است که به عیار صحت و سقم مدعیات نسبت به حزب کارگران و زحمتکشان کشور می رسیم.

از این رو جلوه دادن برخی موضع گیری های سوال برانگیز و از نظر تاریخی نا دقیق، به عنوان مواضع حزب توده ایران، در بهترین حالت مانع شکل گیری یک ارتباط سالم میان نیروهای سیاسی و اجتماعی علاقمند به نجات کشور از بحران عمیق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حاضر است. نظریات و تحلیل های حزب توده ایران در رابطه با تحولات جاری و یا تاریخی میهن در اسناد رسمی منتشر شده و همچنین در ارگان های مطبوعاتی حزب توده ایران، و از جمله «نامه مردم»، منعکس است. از سوی دیگر گرچه بدلیل سرکوب خونین و وحشیانه حزب توده ایران، توسط دستگاه های امنیتی رژیم ولایت فقیه و جو خفقان موجود مراجعه به نمایندگان و ارگان های ذی ربط حزب در خارج از کشور با دشواری هایی رو به رو است ولی، جزئیات چگونگی تماس از طریق تلفن، نمابر و پست الکترونیک با ارگان های صلاحیت دار و مسئول وسیعاً در دسترس است.

حزب توده ایران از هر گونه تماس سالمی که هدف آن آگاه کردن افکار عمومی از مواضع نیروهای سیاسی در قبال تحولات کنونی و گذشته کشور باشد استقبال می کند. هر چند که مشکلات و محدودیت های علاقمندان به چنین رابطه ای را به خوبی درک می کند. تجربیات سال های اخیر و فعالیت های گسترده دستگاه های امنیتی رژیم برای تحریف تاریخ حزب توده ایران، از جمله انتشار انواع و اقسام کتاب ها، جزوه های «حقیقت» و خاطرات گوناگون تهیه شده در شکنجه گاه ها نشان داده است که در فضای اختناق زده حاکم بر میهن ما رژیم ولایت فقیه تنها اجازه نشر گسترده نظراتی را می دهد که در واقع چیزی جز بیان معایب، نواقص و گناهان منتسب به حزب نیست. در این فضای امنیتی که کسانی همچون هاشم آقاچری و دیگر دگراندیشان ملی - مذهبی اجازه اظهار نظر آزاد ندارند و به جرم بیان عقاید و اندیشه خود به زندان و اعدام محکوم می شوند اتخاذ مواضعی که تنها بیان معایب و گناهان منتسب به حزب است و نه طرح خدمات، مبارزات طولانی و ارزش های والای حزب طبقه کارگر ایران چیزی جز تحریف تاریخ نمی تواند باشد.

دبیر خانه کمیته مرکزی حزب توده ایران
۵ مهر ماه ۱۳۸۳

رزمندگان توده ای!

ادامه حیات و پیکار تاریخی و غرور آفرین حزب ما بیش از هر عاملی مدیون تلاش های خستگی ناپذیر شماست. شصت و سه سال است که شما با وجود همه مخاطرات چوبه های اعدام، شکنجه و زندان دمی صحنه مبارزه را ترک نکرده اید و همچنان پای بند به آرمان های والای طبقه کارگر ایران به تلاش های خود برای رهایی میهن از چنگال استبداد ادامه می دهید. در این شصت و سه سال حزب ما شاهد فراز و نشیب های بسیار بوده است. تاریخ حزب ما تاریخ دشوار مبارزه ای نابرابر، تاریخ پیروزی های و همچنین شکست های دردناک بوده است. ولی مهم تر از همه تاریخ حزب ما بخش زنده و جدا ناپذیر تاریخ مبارزات رهایی بخش زحمتکشان ایران برای آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی است. با وجود همه یورش های ارتجاع، با وجود همه ترغیب ها و نیرنگ ها، با وجود همه دشواری های گسست ها و انشقاق ها، امروز حزب توده ای ما و شما رزمندگان راستین راه عدالت، سربلند در برابر تاریخ ایستاده اید. در این خجسته سالگرد جای خالی هزاران قهرمان به خون غلتیده حزب، جای انسان های بزرگی همچون ارانی ها، سیامک های، مبشری ها، کیوان ها، وارطان ها، روزبه ها، حکمت جوها، تیزابی ها، هاتفی ها و مدرسی ها خالی است ولی راه پر افتخارشان همچنان پر رهرو است.

کمیته مرکزی حزب توده ایران شصت و سومین سالگرد تأسیس حزب را به همه اعضا، هواداران و دوستان حزب صمیمانه تبریک می گوید و برای حزب و جنبش مردمی میهن پیروزی آرزمند است.

درد آتشین به خاطره تابناک شهدای توده ای و همه شهیدان جنبش آزادی خواهی میهن!

آزادی برای همه زندانیان سیاسی ایران! پیروز باد مبارزه مشترک همه نیروهای ضد استبداد برای طرد رژیم ولایت فقیه و استقرار آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی!

کمیته مرکزی حزب توده ایران

۷ مهر ماه ۱۳۸۳

ادامه کدام مانع؟ چرا ...

ایران بسته نشد، بلکه برای رژیم ولایت فقیه ضرب الاجلی دو ماهه نیز تعیین گردید. خانم ساندروز نماینده آمریکا در شورای حکام آژانس بین المللی انرژی هسته ای، در جلسه اضطراری روز شنبه ۲۸ شهریور ماه، ضمن اعلام پیام جان بولتون معاون امور تسلیحاتی وزارت خارجه ایالات متحده به سه کشور اروپایی یعنی آلمان، فرانسه و انگلستان رساند، پیامی که در آن اعلام شده بود: ما (آمریکا و اروپا) مذاکرات سازنده ای را طی هفته جاری داشته ایم و آمریکا قطعنامه (اروپا بیان) را مورد حمایت قرار خواهد داد؛ متذکر شد، اکنون ایران در راه رسیدن به سلاح هسته ای کاملاً به انزوا کشیده شده است و به دنبال این موضعگیری، خانم ملیسا فلمینگ سخنگوی ارشد آژانس بین المللی در ارتباط با مواد قطعنامه تصویب شده تاکید کرد: در قطعنامه که با اجماع و بدون رای گیری از سوی اجلاس در باره ایران به تصویب رسید، تاریخ ۲۵ ماه نوامبر (سال جاری میلادی) به عنوان مهلتی برای بررسی کامل و نهایی برنامه های هسته ای ایران تعیین شده است. شایان ذکر است، اجماع درباره صدور این قطعنامه زمانی به دست آمد که، آمریکا از موضع قدرت و با استفاده از نفوذ خود تحریم هسته ای هند را لغو نمود و این عمل در کشورهای جنبش عدم تعهد شکاف انداخت. جالب اینجاست، پاکستان که رژیم ولایت فقیه همواره از آن به عنوان کشوری دوست و برادر نام می برد، با توجه به منافع خود، در جریان اجلاس چرخش موضع داد و از سوی آمریکا در ارتباط با مسایل هسته ای به گفتگو فراخوانده شد تا از هند عقب نماند! با صدور قطعنامه و تعیین ضرب الاجل سخنگوی وزارت خارجه آمریکا بلافاصله اعلام داشت: ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت سازمان ملل می تواند از تصمیمات نشست آینده شورای حکام یعنی نشست ماه نوامبر باشد.

موضعگیری مسئولان رژیم ولایت فقیه در این خصوص، شتاب زده و از موضع بسیار ضعیف بود. ابتدا، موسویان دیپلمات ارشد رژیم در مذاکرات شورای حکام که از زمره افراد وابسته به رفسنجانی و مرتبط با خانواده هاشمی است، یاد آور گردید، به همکاری با اروپاییان ادامه خواهیم داد، زیرا آنها بطور واضح و روشن تمام حقوق ایران تحت بند چهارم اساسنامه آژانس را به رسمیت شناخته اند. سپس، زمانی نیا مدیر کل سیاسی و بین المللی وزارت خارجه تصریح نمود: «این قطعنامه از آن هنگام که این فرآیند شروع شد، نخستین قطعنامه است که، به رغم وجود عناصر مثبت بسیاری، در گزارش خود هیچ اشاره ای به همکاری مثبت ایران نکرده است.» وی در ادامه افزود: «بیشتر اعضای شورای حکام خواهان همکاری و شفافیت با ایران هستند. فقط یک عضو هست که همیشه نقش مخالف انگیز داشته است.» به دنبال این مواضع، حسن روحانی مسئول پیگیری مسایل هسته ای جمهوری اسلامی و دبیر شورای عالی امنیت ملی در مصاحبه ای مطبوعاتی شرکت کرد و مواضع رژیم را در ارتباط با ضرب الاجل شورای حکام بیان داشت. روحانی با اشاره به پیشینه مخالفت آمریکا در شورای حکام آژانس بین المللی از جمله شایعات مربوط به وجود فعالیتهای هسته ای باهدف نظامی در مناطق لویزان، شیان و پارچین، اعلام کرد: «در مجموع از سال گذشته تا امروز آمریکا مرتب در حال انزوا بیشتری است و در هیچ یک از اجلاس ها به آنچه مورد نظرش بوده، دست نیافته است از جمله در اجلاس اخیر.» دبیر شورای عالی امنیت ملی سپس اضافه کرد: «اساساً آژانس یا هیچ نهاد بین المللی حق ندارد، کشوری را از حقوق مشروع و قانونی خود محروم کند و آژانس هم حق ندارد و جزو اختیاراتش نیست که، بخواید کشوری را از حقش محروم کند... ماهیت تعلیق با بقیه امور متفاوت است. تعلیق، تعهد و الزام نیست. تعلیق یک کار داوطلبانه است. ما تعلیق را در یک توافق سیاسی پذیرفتیم... جمهوری اسلامی هیچگاه تعلیق را در قالب قطعنامه نپذیرفته و آن را در قالب یک مذاکره سیاسی قبول کرده بود... از طریق قطعنامه نمی توان از جمهوری اسلامی ایران تعلیق را خواست. اگر راهی باشد مذاکره است و نه راه قطعنامه، اروپاییان هم این را

می دانند.» روحانی در بخش دیگری از سخنان خود به ویژه در ارتباط با وجود بندی در قطعنامه که خواستار توقف کلیه فعالیتهای مربوط به غنی سازی اورانیوم می گردد؛ تاکید کرد: «قطعنامه از ایران خواسته که، فعالیتهای مرتبط با غنی سازی و فعالیت در اصفهان متوقف شود. از نظر ما این درخواست غیر قانونی و غیر الزام آور است... اگر روزی پرونده ایران به شورای امنیت ارجاع شود، تصور می کنند که بلافاصله اجرای پروتکل در ایران متوقف خواهد شد و همکاری با آژانس تنها در حد پادمان خواهد بود.»

در انتها حسن روحانی اجلاس اخیر را باخت آمریکا (!!!) و کار عظیم جمهوری اسلامی معرفی ساخت و اقدامات صورت پذیرفته در شورای حکام توسط نمایندگان جمهوری اسلامی را موفقیت های بزرگ رژیم ارزیابی کرد. به گفته روحانی «این یک جنگ است. در جنگ ممکن است در نهایت پیروزی باشد و یا شکست. شکست یا پیروزی نسبی، روزهای سختی پیش رو داریم.» به این ترتیب مواضع رژیم ولایت فقیه بیان گردید و به مردم وعده های پوچ داده شد. اگر بخش های تبلیغاتی سخنان روحانی را کنار بگذاریم، ضعف، عجز و موضع مغایر با منافع و حقوق مردم ایران در آن کاملاً هویدا است!

آقای روحانی به عنوان مسئول اصلی و تام الاختیار رژیم در پرونده هسته ای ایران، سخن از جنگ دیپلماتیک و روزهای سخت پیش رو می کند. اصولاً چرا باید میهن ما در راه دست یابی به انرژی هسته ای و مصارف صلح آمیز از آن می باید وارد جنگ آنهم جنگی بسیار دشوار گردد؟! چرا و به چه مجوزی دست یابی به فن آوری هسته ای که حق مسلم، مشروع و قانونی ایران است باید با چنین موانع دشوار و صعب العبوری مواجه باشد و مسئول و مسئولان رژیم چه پاسخی در این رابطه دارند؟ ایران، اکنون در آستانه برخوردهای خصمانه از سوی قدرت های بزرگ استعماری قرار گرفته و سیاست های ضد ملی جمهوری اسلامی تنگناهای عدیده ای را سبب گردیده است. خط مشی و سیاست ماجراجویانه رژیم ولایت فقیه و ماهیت واپس مانده آن هم اکنون به مانع اصلی در راه تامین منافع ملی ایران از جمله امر خطیر و بسیار حساس دست یابی به فن آوری هسته ای، بدل شده است.

وقت کشی، بندبازی و سکوت معنا دار گردانندگان رژیم پیرامون پرونده هسته ای ایران، بیش از آنکه نشانه مهارت، خردمندی و ورزیدگی سیاسی باشد، نمونه کامل قربانی کردن منافع ملی برای حفظ نظام پوسیده ولایت فقیه است. محسن میردامادی در مصاحبه ای با خبرگزاری ایلنا به تاریخ ۲۷ شهریور ماه امسال در ارتباط با مسایل هسته ای و نوع رابطه ارتجاع حاکم با اروپا و آمریکا برنکته بی انگشت می گذارد که با اهمیت است؛ وی خاطر نشان ساخت: توجه اروپا و آمریکا به انتخابات ایران از آن جهت است که آنها می خواهند، کسانی روی کار آیند که بتوانند مساله هسته ای ایران را با آنها حل کنند و اگر محافظه کاران، پشت پرده قول مساعدی به آنها بدهند، آنها با محافظه کاران کنار خواهند آمد. واقعیت اینست، برای ارتجاع حاکم اصل حاکمیت ملی، منافع و حقوق حقه مردم ایران در مقابل اصل حفظ نظام به هر شکل ممکن، بی معناست. اکنون دست یابی به فن آوری هسته ای برخلاف خواست مردم و منافع ملی ایران، به وسیله بی برای معامله با آمریکا و اتحادیه اروپا بدل گردیده.

بی جهت نیست حسن روحانی کارگزار ولی فقیه در مصاحبه ای که در سطور بالا به آن اشاره کردیم، درخصوص مذاکره با آمریکا و انتخابات آتی ریاست جمهوری آمریکا و رقابت بوش و کری به خبرنگاران با زبان به اصطلاح دیپلماتیک می گوید: «نمی خواهم بگویم مذاکره با آمریکا در پرونده هسته ای کاملاً منتفی است... تا ماه نوامبر زمان زیادی باقی مانده است؛ تصمیمات سیاسی وابسته به خیلی چیزهاست.» این اشاره ای است آشکار به معامله، معامله ای که منافع ایران قربانی اصل حفظ نظام می گردد!

در همین رابطه خبر گزار کار ایران، ایلنا در تاریخ ۲۷ شهریور ماه گفتگو با شخصی را انتشار داد به نام مهدی بزرگ زاده و او را استاد دانشگاه و کارشناس مسایل استراتژیک معرفی ساخت، این شخص با اشاره به اینکه سیاست گذاری کلان هسته ای در دست رهبری نظام است و ایشان سیاست ها را هماهنگ و تایید می کنند، از جمله گفت: دولتمردان ما ظرفیت تصمیم گیری در خصوص توقف غنی سازی را ندارند، زیرا مردم (بخوان ارتجاع) هرگز به آنها چنین اجازه

«مبارزه با تروریسم» بهانه پوتین برای محدود کردن دموکراسی در روسیه

ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور روسیه، در اولین اظهار نظرهای رسمی خود پس از پایان خونین و فاجعه آمیز گروگان گیری تروریستی در «مدرسه شماره ۱ بسلان» با سوء استفاده از خشم و وحشت مردم روسیه از شقاوت و بیرحمی تروریست ها ضرورت اتخاذ استراتژی سیاسی ای را مطرح کرد که شباهت فراوان با آنچه دارد که پس از ۱۱ سپتامبر در آمریکا شکل گرفت. پوتین با بهره گیری از جو ایجاد شده به دلیل عملکرد تروریست ها در «بسلان» سعی کرد که از این فرصت برای تثبیت حکومت مرکزی و استقرار یک حکومت خودکامه و تضعیف کامل اپوزیسیون استفاده کند. پوتین گفت: «آنچه ما با آن مواجه هستیم، مداخله مستقیم تروریسم بین المللی است که روسیه را هدف گرفته است.» او مدعی شد که تمامی کشور اکنون درگیر یک «جنگ کامل، بی رحمانه و تمام عیار است.» سرگئی ایوانوف، وزیر دفاع روسیه در روز ۱ سپتامبر گفت: «جنگ اعلام شده است، جنگی که در آن دشمن نامرئی است و هیچ خط جبهه ای وجود ندارد.»

کوشش دولت مرکزی متوجه این هدف است که همان گونه که جورج بوش و تونی بلر، پس از واقعه ۱۱ سپتامبر، به نام «مبارزه با تروریسم»، دست به تقویت نیروهای نظامی خود زدند و به عراق و افغانستان یورش بردند، از این فرصت برای تحکیم قدرت فردی خود و بازگشت ناپذیر کردن روند تحولات دودمه اخیر روسیه استفاده کند. بوریس گرلینوف، سخنگوی دوما و وزیر کشور سابق، گفت که «ابتکارات جدید قضایی» در رابطه با «وضعیت جدید جنگی» تدوین شده، و برای تصویب در اسرع وقت به دوما تقدیم خواهد شد. این اقدامات شامل تغییر قوانین انتخاباتی و همچنین محدودیت هایی برای حقوق و آزادی های دموکراتیک شهروندان است. پوتین در سخنرانی خود پیشنهاد تغییر مقررات انتخابات دومای دولتی و همچنین پایان بخشیدن به انتخاب فرمانداران مناطق ۸۹ گانه روسیه - را مطرح کرد. ادوارد روسل، فرماندار اسوردلوسک، هوادار پوتین از حزب «روسیه متحد»، در یک کنفرانس مطبوعاتی در یکاترینبورگ در ۶ سپتامبر مدعی شد که روس ها مانند آمریکاییها حاضر هستند که بخشی از آزادی ها و حقوق خود را برای امنیت بیشتر بدهند. او گفت ما حاضر هستیم که آزادی های ما بنام امنیت فرزندانمان محدود بشود. «امروز ما می گوئیم: بازی های سیاسی را کمتر کنید، امنیت را بیشتر کنید. جامعه آماده دادن قدرت سیاسی بیشتر به رئیس جمهور در مقابله با تروریسم است.»

حمله به آزادی ها زیر نام ضرورت مقابله با تروریسم

در طول سال گذشته نیروهای اپوزیسیون و سازمان های حقوق بشر که ثمرات حمله سیستماتیک دولت پوتین به دوما و مطبوعات را در پنج سال گذشته تجربه کرده بودند، درمورد امکان حمله ای برای محدود کردن آزادیهای دموکراتیک در کشور اخطار می دادند. ولادیمیر ریژکوف، یک نماینده مستقل دوما، اظهار داشت: «چه کسی فکر می کرد که این ها از خون کودکان معصوم استفاده کنند تا پروژه های قدیمی خود را از کنش میزهای کرملین بیرون بکشند و بر پایه این جوی خون به ساختمان رژیم خودکامه پوتین ادامه بدهند.» ریژکوف متذکر شد که ایده برگمارگی فرمانداران سال ها قبل از

تراژدی «بسلان» در کرملین مطرح بوده است اما پوتین مکارانه سعی کرده است از تراژدی اخیر برای تکمیل کردن برنامه سیاسی ای که برای سال های بسیاری در دستور کار او بوده است، استفاده کند. نماینده دوما گفت: «چگونه تغییر مقررات انتخابات برای دوما و ممانعت از انتخاب مستقیم نماینده مردم مناطق، می تواند در حل مساله تروریسم مفید واقع شود.» او اضافه کرد که حفظ «ظاهر فدرالیسم» در حالیکه فرماندهان مناطق توسط مرکز منتصب بشوند، «بی نهایت دشوار خواهد بود.»

یابلو کوف، حزب لیبرال به رهبری گریگوری یاولینسکی اعلام داشت: «ابتکار پرزیدنت پوتین برای شهروندان روسیه توهین آمیز است، چرا که حق آن ها را برای انتخاب دولیشان را سلب می کند.»

سوء استفاده دولت روسیه از فاجعه تروریستی در بسلان به خشم نیروهای مخالف دامن زده است. آن ها خواستار سازماندهی یک تحقیق همه جانبه زمینه های حمله و عدم آمادگی نیروهای نظامی و امنیتی برای جلوگیری از آن شده اند. دولت پوتین در پاسخ یک کمیسیون ۲۱ نفره مرکب از نمایندگان شورای فدراسیون و دوما را که فقط سه عضو احزاب اپوزیسیون در آن شرکت دارند، مسئول بررسی فاجعه بسلان و عوامل موثر در آن نموده است. ولادیمیر ریژکوف در اظهاراتی در «نزاویسامایا گازتا» در رابطه با دادن اکثریت کرسی های این کمیسیون به «روسیه متحد»، حزب رئیس جمهور، گفت که، «ممکن نیست که بتوان به این کمیسیون و نتیجه گیری های آن هیچ اعتمادی داشت.» حزب کمونیست فدراسیون روسیه در بیانیه ای در روز ۷ سپتامبر اعلام کرد: «ریشه های این تراژدی را نمی توان در «تروریسم بین المللی» که یک پرده دودی مناسب برای این درام است، بلکه باید در داخل کشور، دید.» بیانیه حزب کمونیست خواستار استعفای تمامی دستگاه رهبری روسیه شد و اشاره کرد: «رژیم پوتین تمامی کوشش های خود را متوجه مبارزه با اپوزیسیون سیاسی، سرکوب رسانه های گروهی مستقل، حصول «نتایج مورد نیاز» در انتخابات، و ایجاد یک ساختار قدرت عمودی که در مواجهه با این بحران، ناتوانی خود را اثبات کرد، نموده است.» در بیانیه گفته می شود: «اجرای قانون تبدیل شده است به ابزاری برای جاری کردن «فرامین سیاسی» مقامات رسمی.»

این امر حقیقتی است که اقدام پوتین به محدود کردن دموکراسی در روسیه و تقویت قدرت مرکزی عملاً با هدف تثبیت سیاسی حاکمیت سرمایه داری در این کشور صورت می گیرد و مصالح و منافع مردم روسیه در آن نقشی ندارد. آنچه در طراحی ابتکارات سیاسی و ضددموکراتیک جدید دولت روسیه محلی از اعراب ندارد، سرنوشت قربانیان حمله تروریست های ارتجاعی در بسلان است، آن را باید کوشش پوتین برای اجاد یک دیکتاتوری فردی و تمرکز قدرت ارزیابی کرد.

تحولات بغرنج منطقه نمی توان به این سؤال پاسخ نداد.
نوول اُسر واتور: رابرت گیتس، رئیس پیشین سیا، در خاطراتش می گوید: سرویسهای مخفی آمریکایی شش ماه پیش از مداخله شوروی حمایت از مجاهدین [در افغانستان] را آغاز کردند. در آن زمان شما مشاور امنیتی رئیس جمهور کارتر بودید؛ به این ترتیب شما نقشی کلیدی در این امر داشتید. آیا شما این گفته را تأیید می کنید؟

زیبگنیو برژینسکی: بله. طبق اخبار رسمی، پشتیبانی سیا از مجاهدین در سال ۱۹۸۰ [۱۳۵۸] آغاز شد، یعنی پس از تهاجم ارتش شوروی به افغانستان در ۲۴ دسامبر ۱۹۷۹ [۳ دی ۱۳۵۸]. اما واقعیت، که تا امروز مخفی نگه داشته شده بود، کاملاً جز این است. در واقع، در روز ۳ ژوئیه ۱۹۷۹ [۱۲ تیر ۱۳۵۸] بود که رئیس جمهور کارتر نخستین فرمان را برای پشتیبانی پشت پرده از اپوزیسیون ضد رژیم هوادار شوروی در کابل امضا کرد. و در همان روز من یادداشتی نوشتم که در آن به ریاست جمهوری توضیح دادم که این پشتیبانی به عقیده من منجر به مداخله نظامی شوروی ها خواهد شد.
نوول اُسر واتور: به رغم این مخاطره، شما حامی این اقدام نهانی بودید؟ یا شاید شما انتظار ورود شوروی در این جنگ را داشتید و کوشیدید که به آن دامن بزنید؟

زیبگنیو برژینسکی: نه دقیقاً این طور نیست. ما روسها را به سوی مداخله نظامی نراندیم، اما دانسته احتمال اقدام آنها به مداخله را زیاد کردیم.

نوول اُسر واتور: وقتی شوروی ها مداخله نظامی شان را با این بیان توجیه کردند که بر ضد مداخله نهانی آمریکا در افغانستان وارد جنگ می شوند، هیچ کس حرف آنها را باور نکرد. با وجود این، هسته ای از واقعیات در این بیان نهفته بود... آیا شما امروز هیچ پشیمان نیستید؟

زیبگنیو برژینسکی: از چه پشیمان باشم؟ این عملیات مخفی، فکری عالی بود. روسها را اغوا کرد و به دام افغانها کشاند، و شما می خواهید که من از این امر پشیمان باشم؟ در آن روزی که شوروی ها رسماً از مرز افغانستان گذشتند، من نامه ای به رئیس جمهور کارتر نوشتم به این مضمون که: ما اکنون فرصت آن را یافته ایم که اتحاد شوروی را درگیر جنگ وبتنام شان کنیم. در واقع، طی مدت ده سال مسکو مجبور به ادامه جنگی شد که برای آن رژیم تحمل ناپذیر بود؛ جنگی که حاصل آن تضعیف روحیه و سرانجام فروپاشی امپراتوری شوروی بود.

نوول اُسر واتور: و در کنار اینها، آیا شما پشیمان نیستید که به

ادامه در صفحه ۳

کمک های مالی رسیده

جمع کوچکی از دوستان حزب در تکراس ۳۰۰ دلار
آرمان در جنوب آمریکا ۲۰۰ دلار
به یاد شهیدان حزب ۱۰۰ دلار

مصاحبه زیبگنیو برژینسکی با نوول اُسر واتور

ایالات متحده: خالق اصلی «مجاهدین افغان»، «عرب های افغانستان» و طالبان

ایالات متحده در سال های اخیر سعی داشته است که خود را به مثابه مخالف «بنیاد گرائی اسلامی» و مدافع حقوق بشر جلوه دهد و حتی در یک سال گذشته پرچمدار «گسترش دموکراسی در خاورمیانه بزرگ» شده است. سران دولت بوش که پس از حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر به ساختمان های «مرکز تجارت جهان» در نیویورک، سیاست فاجعه آمیز حمله و اشغال نظامی افغانستان و عراق را سازمان دادند، مکرراً مدعی مخالفت ایالات متحده با بنیاد گرائی اسلامی شده اند. در مصاحبه زیر که مدتی پیش انجام شده، زیبگنیو برژینسکی، مشاور عالی امنیت ملی جیمی کارتر تا سال ۱۹۸۰ میلادی، فاش می کند که چگونه ایالات متحده در جستجوی راهی برای تحریک اتحاد شوروی، از ماه ها پیش از ورود ارتش سرخ به افغانستان به درخواست دولت این کشور، کمک مالی و نظامی به بنیادگرایان اسلامی را آغاز نموده بود. برژینسکی اشاره می کند که: «من به ریاست جمهوری توضیح دادم که این پشتیبانی به عقیده من منجر به مداخله نظامی شوروی ها خواهد شد.»

اظهارات برژینسکی در این مصاحبه فاش می کند که دولت ایالات متحده آگاهانه از «افراط گری اسلامی» به مثابه یک سلاح برای پیشبرد سیاست خارجی خود بهره گیری می کند و این امری نیست که فقط به افغانستان محدود باشد. به گواه مدارک موثق و منتشر شده این سیاست در سال های ۹۰ میلادی نیز بطور موثر در جریان همکاری و هماهنگی بین پنتاگون و دستگاه های امنیتی ایران و عربستان با هدف انتقال «عرب های مجاهد افغانی» و تجهیزات نظامی به بوسنیا بکار گرفته شد.

این نیز شایان توجه ویژه است که پروفیسور زالمای خالیزاد، همکار نزدیک و شاگرد وفادار برژینسکی، از اواسط دهه ۸۰ میلادی از مشاوران اصلی سیاست گذاران دولت های متوالی آمریکا در امور منطقه جنوب غرب آسیا یعنی منطقه یی از افغانستان تا عربستان سعودی و شامل ایران و عراق بوده است. این منطقه یی است که در دهه های اخیر هدف نفوذ نیروهای بنیادگرا بوده است. خالیزاد از ۲۳ ماه مه ۲۰۰۱، یعنی حدوداً چهار ماه پیش از حمله تروریستی به نیویورک، به مقام مشاور ویژه رئیس جمهور و مدیریت عالی شورای امنیت ملی در رابطه با خلیج فارس، جنوب غرب آسیا و دیگر مسایل منطقه یی گمارده شد. او تا نوامبر ۲۰۰۳ در این پست بود و شخصاً در رابطه با انتخاب دولت کنونی افغانستان عمل نمود. خالیزاد استراتژیست عمده دولت آمریکا در رابطه با جنگ افغانستان و مسئول «جمع بندی» تجربیات آن برای سناریو عراق بود.

این سؤال منطقی و بجایی است که اگر ایالات متحده چنین دقیق، موثر و مستقیم در گذشته نزدیک از نیروهای افراطی اسلام برای پیشبرد سیاست خارجی خود بهره جسته است، چرا نتواند و نخواهد که در سناریوی تحولات کنونی و آینده در عراق، ایران، سوریه و دیگر کشورهای منطقه خاورمیانه بار دیگر آن ها را به بازی بگیرد. در تحلیل

28 September 2004

شماره فاکس و
تلفن پیام گیر ما

۰۰ - ۴۹ - ۳۰ - ۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

IRAN e.V.

شماره حساب 790020580

کد بانک 10050000

بانک Berliner Sparkasse

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر، از ذکر هر گونه نام اضافی خودداری کنید.

1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
3. <http://www.tudehpartyiran.org>

Nameh Mardom-NO 696
Central Organ of the Tudeh Party of Iran